

ار خود مشان داده است لهذا فقط توجیهی که در ناره او داریم رضایت میدهیم
با خواهش او موافقت شود در اینصورت شما تمام تعار و کسایی که در بحارت
مرده و علام همسه اطلاع دهید، ورود و حرروح مرده و علام بعد از این ازراه
در ما قدعن و مجموع است فقط از راه عشقگی آراد همسه شما عهده داد احرای
این فرمان میباشد رجس ۱۲۷۴ (۱)

فرمان حظاب محمد بن حبان حاکم اصفهان و خرسان (خورسان)
سعدالعلوان — «حاکم ران اصفهان عربستان بدادید در اینوقم که سرهنگ
راس سارز داور دولت انگلیس که شامل مراجم والطاف اعلیحضرت شهر پاری
روز افداء میاند یات خواهش دوستیه از طرف وزراء دولت انگلیس از ورای
دولت علیه ایران امده بصرایسکه دوستی و گامکی و مامن دولت ایران و
انگلیس معمول میان فرمای از طرف شاهنشاه مهدی چرخ و سرف صدور
افیه که هدار این (حمل) اسائل ماه موسی از راه در ما مجموع قدعن سود و امن بحارت
وقوف کردد ادا موح این فرمان قصایریان، سما دسوار کامی و قطعی
تمام تعار این عمل مرده فرونسی خواهند داد که ورود و حرروح علام و گذر
در تهه قلمرو ایران از راه عشقگی قدعن و مجموع اسب و حتی ورود و
حرروح نه نه هم محاذیست و مرتكب مورد سه شدت خواهند شد سه دایل
او امر کند در خلوگری آن در آن وام و امر و حکمرانی خود صادر

رجس ۱۲۷۰

— از ماهیس ر آن مر محمد ماه مر در رحله وی سعادت باشند
و همگرت کامل فرایب بجهوب و مادی آدائ ر بسری آن رکرد و چنانی
مرد آنها میگردند کیس و بیکاب دربار مصروف و حمی بدل دهند
و هر یکی از آن سبب عذای واری تبره در همان وان ایل
و شدت ملته سروی آید

— حمده و سعادت مار آن را د ر آن را کیم خنی
پسر بخت که دست بدم بزم (۵) و بزم سر ایمه دشنه و دشنه
مر سرمه و دشنه و دشنه و دشنه

— مر سرمه دشنه و دشنه و دشنه

لدر باب فهره سیاه ها این سوا هس بود ارجحیم اهالی انگلستان او
دولت علیه ایران و شاه حبت حاییگاه مغض استرخنای حاضر اهالی انگلستان
که دوستی و واحدت چندین ساله در میان بود قبول فرموده فرامیں مبارک
صادر و اعلام دوستی فرموده که حمل و نقل سیاهها از راه درما موقوف و
هر کس از بخار و مشبیع مادرات حمل و نقل سیاه را از دریا نماید موافخنه
و سیاست سود مارن دولت علیه انگلیس میخواهد بداند که بعد از آنکه
معلوم شد چهاری از اسراب تحت دولت علیه ایران تمرد از حکم دولت علیه
خود کردند و بار حمل سیاه را از دریا موده اهالی آن چهارچگونه موافخنه
و سمه سو - که عرب دیگران کردد و این امر مسوح شود «جبازان دولت
علیه انگلیس مد از حدود فرآیدند که کوره خوافند داشت که مطالعه
موافخنه اه ای چهاری که ساهم در آن ناشد ساید ام نای دولت عده ایران فراری
خواهند داد و حائی شخص خواهد شد که اگر حس اتفاقی افده اهل آن
چهار را در آنها نشاند ۱ خبر سیه آنها را پس چهار رانگلیس
خواهند کرد از دوستدار خود و صلاح دولت علیه ایران درین میدانه که
قراری ندهند و حائی صعنی نمایند که تمه و موافخنه اهل خبر ریک سیاه ناو
کرده اند و بر عیب در این علیه ایران «مسمه سب حکام دولت علیه ایران ناسخ
ندهند دیگران خود را نمایند که دوستدارند چه مری دولت عده سعی
نمایند و راه ندهند سیخونه چهار دیگر خس ویغره نایند رئی رسمت گشته
دوست حائی خود را رخون باقواری در این مدهند که خود در مغض
اسف و در و زندگ

۱ اثیج بوب ناین سیخونه درین ده میهان سوام
ندهند و دندان را دارند و میخونند و میخونند
پس از ماین سرگیه کی دندانه های خود را
که این دندانه های خود را میخونند

و عقیده مستحبه که ساهنشاه چت آرامگاه ما دولت بهيه انگلیس داشتند
مع شیئی زاید داریم و دو باب ساهها بطوریکه از ساهنشاه مرحوم دستخط
صادر شده و احکام بعکام فارس و غرستان صادر فرموده اند که بعه این
دولت عليه سیاه از راه درنا بیاورند ما نیز ببول داریم و فرامین مطاعه ه
افتخار حکام مزبوره صادر خواهد شد که حکم شاهنشاه مرحوم را در آن حدود
جاوی دارند و اگر از تعة دولت عليه کسی ممانعت ننماید و از راه دریاسیاه
بیاورند مورد موافقه اعلمحضرت نادشاهی خواهد شد >

امیر در جواب خود فقط حکم نادشاه ساق را تأیید نمیکند و همچویه
امتیاز پا و عدهای کاردار انگلیس نمیدهد و همه تقاضاهای و پیشنهادات ویرا
تشنیده میانگارد و تمثیلا میگویند مرتحکمین مورد موافقه اعلمحضرت واعظ
خواهند شد. و تعجیل و شتاب فراسترا نیز بخوبترین برگزار میکند. و از
آنپس نیز میرزا محمد علیخان بایب وزرات دول خارجه را ناکاردار انگلیس
ظرف صحبت و مذاکره قرار نمیدهد.

فرانت پس از احوال کار میرزا محمد علی خان بایب وزارت خارجه در ربع الاول

۱۲۵ بوی میتو سند

« خند رور است که دوسره دار بوس سب که اگر برازی جماعت
سیاه در کرده باشد تنبیه آدم بکدام نظر حکم خواهد شد . اتحال
خواهی درست ندومند از موسسه نه فرعی حمل ہر دی اهمامی آن
رسویت مهران است که عمدا درست خواه بفرموده قرار مسنهن خان
مد کوره را نمیگذرد و دوسره دار بی و آنده امصوره . ر آرسویت مهران در
رته می سود لذت خود را که عرضه جنوبه داشت در داده که که که
سائل نظر کاره از دلت دول خارجه ، بحلب داشت این خواه رسهت حالی من
نمایه و نهیین چ سین هفت دنگار سوی اصرار است ، بیانی سه دعیله
بر مبنایه است

نه این نکره دیده داشت که نه رور سب سب پیش بیس
بدرست داشت دلت ره از ده ، بحال بوله ده ، بیان شرط امیرزا
نه ، خواه بخوبی ، بسند دیجه ده .

هر اسله سپسائند هرانت هرسد و امیر که می بیند فرانت میخواهد شاه را ملجهه گله و شکایت خود قرار دهد او سیله میرزا محمد علیخان صریحاً بدلو جواب میدهد که شاه هرمودند «ما بعض ناین رعایت دولت بهیه انگلیس سماً التفاتی مخصوص که بمالیجهه قولوبل فرانت داریم آن قراری که شاهنشاه مرحوم در باب سیاه، دستخاط هرمودند، بعضی داشتیم که نفعه ماسیه از راه در نا بیاورند دیگر قرار تازه نخواهیم داد. زیرا که محل تنبیه و تنه آنها بعده خود ماست و بعده دولت دیگری نخواهد بود.»

ما ابلاغ این نامه امیر سلاح را از دست فرات گرفته وضیا ابرام فرمان محمد شاه راهم شیخه حسن بناهم دولت قلمداد میکند و تلویحه میگویند اگر التفات مخصوص شاه ببود دولت ایران الزاهی برای نسبتی و ابرام فرمان سالی حس امکرد و امیر دو حفظت نسبتی آن فرمان منی هرسه فرانت میبیند و علاوه صریحاً با بیانی محکم و متفق مسکوید ایران دیگر هیچ امتیازی در این مخصوص ایگلیسها نخواهد داد. و در رسماً رعیت خود نا اجرای فرمانی که صادر میکند مفسد و آزاد است و از امور داخلی اوست دوندیگر حق مداخله در آن ندارید

دولتمردان و دیپلماتها خوست در چهواری سکلام میگذان
حارحی و مردان بزرگ ما حوب دفت نموده و درس سیاست و دیپلماسی
یاموزن ملا در جوانی که دیلا از فرات درج میسود مذاقه مایس که
حکوم این دیپلمات قابل ایگلیسی و قبی آنها را میسیند را در حبوشکست
بی خورد و در مسائل امیر زاده خم مینماید بچه مهارب و چالاکی از پیشو
حمله میکند و برای نائب و رازتخار خارج ایران در ۲۹ صفر ۱۲۶۵ چون باشخ
می آورد

« دوسته از هر چه عضده مرد آن کاعده را چراً حوال حونه یافت
دوسته از مردته بود که هر کنه چهارز اعراست تحت ایران که در آن
سیاه حمل شده باشد بحث جهارات ایگلیسی بیعته آن را بگذام ندر و
کدام که سربازونه که نه سونه چر که لامعه اه بحث جهارات ایگلیس

خواهد افتاد در صورتی که سیاه حمل داشته باشد فرموده رود جواب
پسندار بر ماند «

در این نامه تا جمله آخر چنین مینمایند که فراست همه‌جا بسلیم در آمد
و دو برادر اظهارات صریح امیر لعن نوشتہ خود را تغییر داده مقصود خود را
کسب تکلیف در مورد اعراب مختلفی میداند که بکدام حاکم ایرانی سارد.
ولی در خلال همین جمله و متن جمله آخر چه تردستی و مهارتی را شان داده
است او می‌خواهد حق ضمیمی تفاتیس سعاین و بظارت در اجرای فرمان را
تحصیل کند و مخصوص که می‌گوید اعراب مختلف «لامحاله» بدمست حمازان
انگلیسی خواهد افتاد.»

در سراسر سکسال اقامت مرانت در ایران در عهد ناصرالدین شاه چوایی جر
آنچه گذشت از دولت ما دریافت شمود و دانست که صدر اعظم جدید
ایران در من سباست و ملکتداری پخته و صاحب‌نظر و آزموده است و
با این آسانیها نیتوان او را سفلت انداخت و تسلیم کرد و از او
امتیازی تاره گرفت

بادی فرات بزودی ایران را ترک گفت و حاج خویس را در ۱۲۶۶
سکلزل شیل پرداخت

هر چند میرزا تقی خان بساید گان حارجی که می‌خواسته در امور
داخلی ایران دخالت‌هایی بگذارد سخت مینوشت و اینگونه اقدامات پیش او به
هیچ‌وجه قابل بحث‌نشایش نبود ولی این عمل او مثل سخت سری جهال یا اشخاص
لجه‌جوج ییکاره نبود وی سعی می‌کرد همانطور که از دخالت‌های سیگانگان مماعت
مینمود بیهاده و دستاورزی نیز برایشان ایجاد شود.

مهمین منظور دستورهای مؤکد و لازم حکم خودستان و هارس
و بنادر صادر شد که از تجارت و حمل برده در خلیج فارس جدا
جلو گیری ماینه و حسن‌علی خان نامی را به بندر بوشهر و دریاییگی خلیج
فارس فرستاد و اورا بسفارت انگلیس و «مسنر‌هذل» کنسول آن دولت در بوشهر
و سوا مردمی نبود وی مأمور ورد که از برده نروضی در خلیج فارس حلوا.

گیری و تجارت برده را توپیخ و جریمه یا باصطلاح آنحضر «ترجمان» نماید همچنین حاکم بندر بوشهر مأمور بود داشت که بازد گانانی که برده حمل میکنند جریمه مالی کند و تا وقتیکه از برداخت جریمه بر نیامده اند جهازات آنانرا توقيف نماید.

میزان جریمه و ننایمی آن دقیقاً تعیین نشده بود ولی از جریمه ایکه از غله موسم به «فتح الخیل» که حامل هجده زرخی بود و بدستور امیر سیصد تومان گرفته شد میتوان ب Mizan بدوی آن بی برد. این غله ۱ ملک حاجی خان بزرگ دشتی و دشتستان بود و ناخداش «محمد برداش» نام داشت همینکه امیر خبر رسید که حامل غلام و کنیز بوده است. بهرام میرزا صاحب اختیار خارس و بنادر دستور داد که «بعض وصول این نوشته نواب والا آدمی مخصوص روانه بندر ابو شهر بعزم ایند که حکماً تنخواه مزبور را از ناخدای مذکور گرفته بیاورد که باعث عیرت دیگران شده مرتكب چنین عملی نشود»^۲ اکنون هرانت رفته و شیل بجای او نشته ولی هر کس دیگر هم بود نماید طبق نقشه ترسیم شده کار میکرد اینستکه این جریمه را کافی ندانسته در ربيع الاول ۶۲۶ کاغذی بدیضمون با امیر کبیر مینویسد

«در باب احکامی که از برای جریمه سیصد تومان از ناخدای کشتی که درین اوآخر هیجده نفر علام بسبی بندر ابو شهر حمل کرده بود آن جناب اطلاع دارند که ثمری نه بخشید از قراریکه معلوم شد مجدداً فراد مرموده اند که حاکم همان احکام سابق را رواه دارد لهذا ذحمت داده آن جناب را اطلاع مینهند که تکرار آن احکام، همان ثمر را خواهد بخشید که سابقاً بوده و آجنب میدانند که صاحب این کشتی حاجی خان بزرگ دشتی و دشتستان است شهره ندارد که آن کشتی مدتیست از بوشهر بستهای دیگر رفت است و هرضا که هنور در آن سدر بوده باشد شیخ نصر حاکم بوشهر

۱ - «غله، قایق های سریع السیری است که طرفیت آنها نام

ثُن میرصلد

۲ - مسند رسمی. نامه امیر بهرام میرزا سوی ربيع الاول ۱۲۶۶

نهیتواند و جرأت نمیکند که دخل و تصرف نماید یا حریمه مضبوط از آن کشته بگیرد زیرا که اگر چنین کار میکرد میانه او و حاکم دشتی نزاعی واقع میشد و قوت او زیاد از حاکم بوشهر است همچنین همان صورت خواهد داشت که متعصل بفرستد بولایت حاجی خان و در آنجا حریمه بگیرند. آنکار است که قاعدة او اینست که بر ضای خود مالات بینده حصول حالت و ظاهر است که با او تکلیف نمایند که خود را جرم کند صورتی نخواهد داشت بنابراین در نظر دوستدار بهتر این بود که فرمان پادشاهی را محافظه از این بیحرمتی چنین کسی که اعتنا کند نماید خاصه بعد از آنکه با حکم پادشاهی چنین بی اعتنایی کرده است از غلام آورده است لهذا امید و ارست که آن جناب در عمل آوردن این مواد خود دیگر که امن انجام داشته باشد قرار در ماید شاک مدارد که دولت علیه ایران امرور ماند هستند که قراری و که بیان دولتان علیی اسکلیس و ایران بوده انجام پرسانند و هم مایل هستند که حمایت نمایند بدولت علیه اسکلیس در منع تجارت بگان خدا و جمیع کشتهای ایران که حمل نمده میکند از مان شیوه مدرات گرمسران میباشند و آنها به حکم پادشاه را بضد سکد بگر عمل خواهد آورد و هم اطاعت این احکام را که بر حلاف منظور خودهان است اطاعت نخواهند کرد و دولت علیه ایران هم از خود کشته مدارد که احکام خود را زور چاری سازد. از برای مسوخ کردن این تجارت چیری لازم ندارد مگر دو سه عرب دولت علیه روم و جمیع شویش اعراب ادن داده اند که کشتهای که در حمل ساه میکنند ضبط نمایند اگر دولت ایران مایل نیستند که چنین ادنی ندهند دوستدار میخواهد حد وسطی بملایمه آهیاب مرسم آن این است که کشتهای انگلیس مأدون ناسند که هر کشتی نموده بر دار و کسی که شده در آن ناشد آنکشتی را معطل نماید و آنها را سالم کنند در هر مدر با در مزد هر کارگزاری که دولت ایران معین نماید آنچنان حاطر جمع باشند که اهالی انگلیس این عده امت اعتبار و دوستی را از حاکم دولت ایران خیلی گران خواهند شمرد گونا خود آنچنان هم اهتراف نماین خواهد

کرد که او چنین علامتی حق بیستند میخواهد با آنچنان اظهار دارد که
حریمه میصد تو مان از خلاف کننده با حکام پادشاهی باین آشکاری کفایت نمیکند
الحق زیاد مشایعت دارد یوجه گمرک نا یوجه مؤاخذه ولکن حالاً که
گذشته است لازم نیست درین شخصوص فحصی بدهد که هرودی قرار در آن
قره بدهد چون لارم بود اظهار داشت»

همه مفاسد انگلیسها را در خلیج فارس او این نامه شیل میتوان خواند
ولی طاهر رده نار کی روی آنرا پوشیده است ذرا گامهای نخستین را در
این واه ر داشته، آنده اینکه معاوین مختلف از قبیل اینکه نمیتوان از بزرگ
دشمنی و دشمنان جرمی را وصول کرد، و حکم حاکم او شهر بر روی روا
پست، و حاجی خان برضای حدود مالیات بدهد چگونه جریمه میرداد
کشتی خیما، گنون از بوشهر رفه است و مخصوص مستواهد «ترجمان»
را وصول کنند، و میل شده و میزان دنسوری میگویند عرایی رعایت احسن محاکمه
نادساهی سور بود همین دیگر که امسد اینجا داشته باشد قرار فرمایند،
از طرف دیگر تسویه اعراب ر «دو سه عبرت دو مت دوم» را برج
ایران کشیانه میخواهد ادن کردد که کشتی، ای آن هر قایقی ر که حامل
برده است شمع کرد اتفاقاً در این مورد بیز شبیل معامله میکند، ذرا دوست
عهای را که چیز احایه ای نداده بوده است، ادن بده که بحسب میآورد
چه طله را او این فراری که دواز همانی در انساب آشناش قدر میگیرد که
اسای مدداد صادر در زک اکره بدوهائی را سدگی در صره مرسوس نهاد
آنها را گرفته نهاد، انگلیس مقام صره سدمیم کنند،

دیسان پرداز، دیوان، راهنمایی، مسند، رهبانی، - مصی
نهانی کرد، دیوانه دینی، دیوان، کسبی، دیوان، اتحادیه، رده، شرخ،
در این راه، رهبانی، و دیوانات، دیوان، گلیم، دیوان، دیوان،
دیوانی، دیوان، این راه، نامه، دیوان، دیوان، دیوان، دیوان، دیوان،
دیوان، دیوان، دیوان، دیوان، دیوان، دیوان، دیوان، دیوان، دیوان، دیوان، دیوان،

من از مشایخ عمان قراری بدهد که آن شیوخ از حمل و نهل برده بوسیله چهار آت اتباع خود مسافرت نمایند و ضمناً حق تحقیق سفاین مظنون و در صورت اثبات جرم حق توقيف آنرا برای انگلیسها شناخته . ۱

با شرح فوق معلوم شد که شیل در عطف بیان عثمانی و سیوح اعراب یک توارد عمدی را داشته و آخرين خیر اندیشی ~~حکم~~ برای ایران می‌سکند اینستکه با هك زبان صیحت آمیزی خود را برای برقراری «حد و سطی» حاضر شان مسدهد که چهار آت را کشتیهای انگلیسی نازداشتند بلکه از کارگر اران ایرانی بیاورد :

پس از وصول نامه اخیر شیل امیر در تعییب دستوریکه سه رام میر را داده بود در ۱۴ ربیع الاول ۱۲۶۶ میتو سد «بر سیده ایین نوشته» محصلی تهیین بفرمائید که اگر غله مزبوره در بندر ایو شهر نباشد حکماً مبلغ مزبور را از خود عالیجاه حاجی خان دشتی که صاحب علله مزبوره است گرفته خدمت نواب والا آورده که ارسال دارالخلافه دارید . این دستور در سب دوی همان نوشته شیل صادر شده که گفته بود «تیجه ندارد آن کشتی مدرسی است از ابو شهر بسته های دیگر رده است ۰۰۰» تا قدرت دولت بر کزی را سر قبر مختار شان دهد .

دو ناب میروی درین سر کسیل بهاء آورده بود و در حقیقت وهن و سرقنشی دولت ایران بود امیر دستور داده بود که جان داؤد ضمن استخدام معلمین از اطریحت را بروس ما آن دولت برای حریمه کشتیهای خارجی مذاکره و قرار مجزی بدهد و ها دوباره از این موضوع بحث خواهیم کرد .

لائجا شیل سعی میکرد که مصروف دولت انگلیس را گلدوخه و خوش خط و حائل تحویل دوستاران دهد ولی چون دید امیر در مادرانه همچوکونه امتیازی میزود خوبی مسویت دولت انگلستان را روز ۱۷ ربیع الاولی ۱۲۶۷ چنین اطمینان داشت که :

«دولت انگلیس را داد طالب هست که کشتیهای دولت انگلیس مادون پنهان که کشتیهای ایرانی که احتمال میزود غلام و کمز سیاه در آنها ناشد

جستجو کرده آن‌گلام و کمیز را برداشته بجزیره که سایر علام و کمیز آزاد راه می‌روند برد که در آنجا آزادی بکارهای خود روزگار بگذراند و هم آن کشتیها را با اهالی آنها که درین معامله مشغولند دولت ایران سپارند که خود آنها تسبیه را که از برای تمرد کردن با حکام سر نار اعلیحضرت شهر باری شایسته جاری نمایند . در اینباب دولت انگلیس ذیاد از حد مرافق می‌داشند و امید را دارند که دولت ایران این خواهش را قبول نمایند و آن اذن را بدهند ذیرا اگرچین اذنی نباشد صدور چنین فرمانی بحال خواهد بود . قبول کردن دولت علیه عنتمالو باین تکلیف دلیل کاملی است بر حقیقت این‌طلب و توقع تمام دارد که همان دوستی را (که) دولت عنتمالو در ایساب بدولت انگلیس طاهر کرده است دولت ایران هم هنر همان دوستی خود را طاهر سازند »

نه رور بعد نار و زیر مختار موصوع را دبالت کرده مسویست « علاج آن‌کارها همان است که دولت انگلیس آن کشتیهای حامل علام و کمیز را عهده‌طلب نمایند . دور نیست که اولیای این دولت هم اعتراف نماین خواهند کرد که علاج دیگر ندارد و امنی دولت حاطر حجم ناشد که دولت انگلیس هرگز این تکلیف را نمی‌کردد هر گاه از هر صردی شخصی از برای این دولت میدانست «

حالا دیگر امیر موصوع را نقدی کش داده است و شیخ را در انتظار حواله‌نگارید که تمام مکملات و بطریات وزیر محاسبه روی کاعده آمده و صریح تفاصی اجازه تهییس سهاین را نمایند و برای حسین ختم سصلاح امدادی شی و حمر حواهی خود را گزند امر می‌کند :

رس و نت آن رسید که نا بر شیوه سیاستهای اران به حواب صریح آمیخته معارفات دیلمه‌اسی نشیل داده شود اهن بود که امیر کمیر در ۹ حادی الاول ۱۲۶۱ مدر و شت که هر اصله حمالی را از احاطه اعلیحضرت شهر باری گذرانیده « غریب داده که در حواب آنچه این دولت مشتمل معمظم اعلام و احصار دارد که ناید حساب جلال‌آمباب و زیر مختار که الیق شخصی نا وطنات و درایت و اضاف

است تا بحال از مکنوبات صمیم ما مستحضر شده باشد که اراده باطن و میل قلبی ما بر اینست که رود بروز بر مراسم مخدادست و موافق دولتین فوجیمنین ایران و انگلیس افزایید و تا توانیم میخواهیم خواهش دولستانه آن دولت بهی را بعمل آوریم چنانچه مکرر بالمشهافه العلیه بجانب وزیر مختار هرموده ایه و با نجذب مجده او موکدا صفر مائیم که میل قلبی ما را بدوسنی دولت و ملت انگلیس حالی جناب وزیر مختار نماید چنانچه امضای قرار شاهنشاه مغفور که سمعه دولت عده ایران را از راه دریا سه حمل ننماید یکی از دلائل دوسری و علایم یکچه هستی ما نا دولت فوجیه انگلیس است و مجده و مرکد بحکام فارس و سواحل خر العجم و خوزستان بیز فرامین مطاعه صادر خواهد شد که تبعاً دولت عله از راه دریا سیاه نیاورند اما علاوه از آنچه شاهنشاه مغفور در ناب بیاوردن سیاه از راه دریا هر از داده اند صرفه و صلاح دولت خود بصدایم و برای خود غیر میدایم چون لارم بوده اصهار داشت ؟

جه در هنگام مکاببه نه فرات و چه حالا ایران ماینده انگلیس عاراب دلنشیان با عناوین آراسه و ریسا میخواهد دولت ایران را خود بخود بقبول پیشنهاد های خوبی و دارد امیریم با همان ریاضی راسخ میداد که دسواراب لارم داده شد ، فراهن موکد صادر گشت — ولی همسکه قاب را مرداشه سد تر بر رو شتر میتوشتند ایران هم صریحتر و سحر حواب میداد و از سعیل همان هر مایی که شنی میخواست آر، کاف له سکن تمام آورد متى بر وی پرده عرکو امیدی را رای او هطعم مه ماده که اساهه بر آنچه داده سده اه تیاری بخواهم داد و صوص داسوری و بخوار کی شی را که همیگفت دولت انگلیس هر گران بگیرد دا همی کرد و بگرد از هر راه صردو مصی از رای . یار داشت ، بخواب که برس مسیریمه شلاؤه و آن را صریح رساند « لست هم میخواهیم و راین خود می داشته ایم که می خواهیم در کارهای صورتی در روز شاه بحث کنیم سعی و میتوان : بر کار اصرار ران آشای ها را کمال بخواهیم و همان اهالی انگلیس بعزم امضا بر داشتی بر از حدود مردم ای اینچه

گران خواهد شمرد » و مردم انگلستان از شما راضی خواهند شد ، ، که سکار فریعن نا بالغان ساست بیشتر میخورد تا مرد دولتمردار و مملکتداری چون امیر نمیتوان اورا رام و دست آموز ساخت ، مکمن میجوید و مستقیماً شاه مراججه میکند و در طی گفتگو با مهارت خاصی و عده میگیرد که در ناب رده و روشی جواب مساعدی از دولت ایران دریافت خواهد داشت . شاه جوان که هنوز مذاقت از هر کلمه مساعدی که از دهان او بیرون چشم انداز سند خواهند شد سکم و پشن تپ برخواهد ولی امیر آن مردم عالیقدر و علن پرسیده باش جاهم مانع شده حقایق را در دهن شاه مرتکب مسارد و از سليم دولت ایران جلو گیر میسود کلیل شیل در می باشد که باز امیر کار خود را کرده است و سگزارده کشته او امر دهد لذا در دهه حمادی الاول ۱۲۶۶ از امرگله میگردید .

« . . دوره مان سرفیابی خصوص ، سرکار اعلیٰ حضرت شهر از دوستدار سریع فرماده سرموداد که در این خصوص حواب حوش و دلپذیر از ملای دولت مان خواهد بود و آشکار است که معنی این فرمایش این بود که خواهش دولت انگلیس را قبول فرماید از آنجیانه مسئنات مسما بد که آیا موافق دهل است که وزرای اداره دستور العمل سلاطین سهند که از آنجا فرموده اند اخلاف رای بودند .

این نام شبل حمه خواهد بود و عرب آمور است
سکیع از عدن سحر میزد یعنی آن امر واهی که اگر اورا خوب بوده
بلی همراهی و پیش قاری سه بهم ، دایداد عالم یعنی که مسلم دو قوم سیاست
جمهوریک را دارد . ساز طلاق حبیب یعنی مادر دو مسکونی دارد این عدل است که وزرای اداره
درست دهند و رئیس این سلاطین هستند . انته حبیب . عدل آمر است که وزرای اداره
سلاطین را راهنمای مکاره و بگذرانند آنها در روی بی صیری و جو می در سیاست
آنرا در علی اخلاقی از احباب حبیبند و تسلیم مقاصد خود را سترانند
سکانه گردند .

شرح این داستان را در مراحلات دوزانه امیر بشاه سراغ کرده و ذیلا می‌آوریم که هنگامیکه امیر شاه را برای مذاکرات با صهیر روابط حاضر و آماده می‌ساخته و اندرز میداده است می‌گوید : « امیدواردست که جوابهای حساب درست در عین آرامی و ملایمت بعزماید که سیار مستحسن شود و نقل سیاه و ابلجی انگلیس شود که شش ماهه است متصل می‌گویند که شاهنشاه راضی بود ، و رفته بر هم زدی اگر چه چیز بود بود اما لازم بود که عرض شد » ۱

گنه نامه سیل که امیر میرسد در ۲۴ حمادی الاول ۱۲۶۶ چنین پاسخ می‌آورد

« هر چه مقرر فرمایید بدوں کم و زیاد فرمایش اقدس ملوکانه را بآن جناب دوست مشق معظم اطهار داشت حال هم که مجدد درینباب بحضور اقدس ملوکانه عرض شد فرمایش فرمود که جواب همان است که پیش تر فرموده ایم :

از دعوای مراسلات رسمی و سیاسی آمده چنین بر عی آید که علاوه بر اینگوئه جوابهای امیر وزیر محترم انگلستان میدانه که گاه اشکالاتی را نیز گوشزد مینموده از میل اینکه تفتیش سفایین باعث شکست تجارت ایران است و غیره .

سیل همیکه دیده او راهی که رفته است سه راهی ای حاصل نمی‌شود بلکه سک استدلان خویش را تعییر داد بدین شکل که سه کرد
ولا اشکالاتی را که ایران امیردار میداشت بر طرف نماید

ثایا ایران را از دروغیه بترساند تا هر آنکه مانگلیسها نزدیک شود .

الآن زمان عارف بیش کنید و با شرح درایت امیر و اقدامات میداده در شر تهدی چندین سیخ را - دوستی قدم ایران و انگلیس را متذکر شوند - چند و دیگر و انصاف را شعاعت آورد .

چنانکه در مورد چربه حاجی حان نزول داشتی و دشمنان که سابقا حکومت مرکزی را صدمه دادند نشان داده بود حالا بعنی در ۲۵ ربیع الحجه ۱۲۶۶ لعن نامه را تعییر نماید می‌تواند ، برضای که دولت ایران قدرت دارد که

سر کوده های بحری المجم را منع نمایند از حمل سیاهها با پولالیت ، آشکار است که در قوه ندارند که منع کنند سیاهها را که بینند بجای دیگر سوای ایران و ایسققه را نمیتوان بعمل آورد مگر اینکه کشتی های ایرانی حامل سله را معطل کنند به همان قسمی که ذکر شده است »

این اسدلال بازه است که منع ورود برده بحکم ایران مانع از این بست که کشتی های ایرانی در خلیج بعمل کنیز و غلام اشتغال داشته باشند . و ایران هم که بعلت فقدان قوه بحری نمیتواند از آن جلوگیری کند بس این اجهازه سعاین انگلیس داده شود . ضمناً تأشیل دنبال مطلب را گرفته میگوید . « خندین مرتبه آن جناب دوستدار را اعلام کرده اند که بیشتر اراده دولت ایران از این عمل اینست که مباداً از هم اعیم معطل کردن یانگاه کردن بکشتن باعث خسارت و ضرر بتجارت ایرانی گردد . اگرچه دوستدار خاطر جمع بود که این تشویش حقیقت ندارد هر از برای رفع کردن هر گونه شبہ او دولت ایران در جوف این مراسمه ملغوه اعلام نامه ای از اکثر تجار و شهرو رکه در تجارت خارجه داد و ستد دارند و بیلت و شهادت آنها کافی است ارسال نزد آنچنان داشت و در آن ملعوبه افراد واضح میگنند که چنین بازدید خبر و نفعی از برای تجارت بخار ایرانی ندارد و علاوه بر آن وعده ای که سرکار اعیان حضرت در آن را بدوستدار کرده اند بحاطر آنچنانی میآورد . امده کمی دارد که امنی دولت نگذارند که وعده ملوكاً بهمراه تقویق ماید . وعده ساهان را ماید حبای و همتر م شمرد و تنها در مثل سه هفده هزاره ملکه در کارهای عده ۰۰۰ . همچنان دوستدار از برای حاطر دولت انگلیس اصراری در این حصوص دارد لکه از برای همین است که میتوانی دارد که اتحاد هماینه دولتین انگلیسی و ایران را تکریم نماید این توافقی توافقی اصرار که دولت های دیگر را در و م ت احتجاج خواهی هستند بخشیده اند .

نهاده های آخر نامه سو عظمه و رجز بیست رسیده سنت و نیم ناپل آسمونی اور کر در نیج مشخصی لدر آیه پس از علی شیخ از نامه حرفه داده در سیمه . سیمه از نامه ایشانه مستشهد و اسماز و سیده زاده نیم نیم

از جمیع تجارت دوی العز والاهتبار و اهل اجتناب صداقت شعار، هر که علیم و خیر است درینکه تووف و تردُّججهات سرکار و سنت مدار اسکلپس در خلیج فارس مجہت وضع غوابل و فساد و قمع متمردین اهل عزاد در دریای فارس و بسط سلطاط آنان و اطمیان بجهب حصول آرامی و آسودگی مسافرین و عابرین است اما آنچه فهمیده و دربافت موده اند عنان مرفوه چنین است یا خیر و دیگر هرگاه چهارات سرکاریه تووف و تردُّج در خسج فارس نداشته که عراقب هتمردین و مفسدین موده باشد آیا بعثت انساب و سفره هیچ ضرر و آسیبی میرسد با بهمن اطمینان و دمیت باقی میباشند و چون بجه نظباط امر میخاست و معاویت لازم است که از احشام و هتردین و عابرین در خلیج فارس و رسمی ماید و از احوالات آن واقف و هرگاه سویه اند هیچ معلوم و دریافت مشود که «فت وادسی چهارات سرکاریه» هر رزو مصی در امور تجارت خیر، هر اسم که معنو و حائی مده نیز فقرات مسطوره تما چنان است که شهادات حود را در حاشیه این و ممه مرفوه مدارید

و کفی نم شهید هریرا موخرخه هم شهر دیع ای س ۴۶۶

«در حاشیه جمهی قریب مهر کردیه مایه معمولی و ش داده قبول، وقف پهلا بصرکاری در خلیج فارس باشد اد. ننان شعار و حساب و اختاب و موجب است در» و بادر غربی عجم امت و صیر و میرمان ڈاهی بیبحکسر در نزد رسایه نام آمود که، رداء و اصمیان اهن گسیرو تجارت همی بسی هوا بیت عرب عالی جو سه هم خوده از ولادی چهارات سرکاری، خساب میریدن که آهارا س اند و وای شو همچ سب و نقیضی در امور تجارت همچ میرسد

ن س سپادر را هم کنسرن ایسی ر دیه ر دیه ۱۵۰۰ د رسوه بیک کرد تجارتی که آیا زهدا کریه کنایی برد، که ناگالیستیا مروکاری د شد و این قدر آیا مجه ع منشده و ایسا که ایسی راقیها

۹ - حواسی، نام طایه ای است از جهات ساحلی خلیج فارس که سه همچی سر تردی هری داشته ا.

باشان کردند و در هر حال نمیتوانستند بفهمند که با امضای چنین استشهادی
مند اضمه مخلال و آنهم از تجارت خوبیش را مهر و نسلیم پیگانگان نموده اند
حریاها و گزارش وقایع خلیج فارس نشان داد که استدللات و پا-
شاری امیر چهدر بجا نموده است زیرا یزدی بعد پس از اسلامی انگلیس بر
خلیج فارس بعلیج کردن باز رگانی ایران شروع کردند و کنیهای تجارتی
ایرانیان را بهمراه فنیس بنادر هندوستان کشیده و ماهها گاه میداشتند و
حکار بهانه حوثی و در فارسی را بجهانی رسانیدند که عده ای از باز رگانی
خسارت دیده امرانی ورشکست شده دست از تجارت کشیدند و بدین دولت
ایران را ترک کرده برق اسلامی اعماش نصب کردند !

موضوع دیگری سکه وزیر مختار انگلیس گاه و پیگاه برح دولت
ایران میگشند «قدان بزریه در خیج فارس ود چنانکه در ۱۲۶۵ هجری در

بامی بوشت

را از آنجباب دیده دادا موال سمايد که اکبر دولت علیه روم ک چهار
جنگی دارد و از هر دو این امتیازی که دولت انگلیس حالا از این دولت
حوالهش کرده است بیجهه بده فرمیده است من چگونه است که دولت ایران
که هیچ اسبابه بجزی هاردن شد از تغیره این تکاچه بیرون داده

او ر گفته: «س را یای ایان و هن و سر رس ۱۲۷۱ بود که سر
حدد نهیه نیروی درمانی افتاد و هجان داود سابق اللہ کر که مهور استخدام
علم از دولت برسید اصریش بود در ۱۲۷۱ رمضان دستور داد
» .. کسی هم «صورت» در کامنه خواهد که بوقته ام دوفرونه و بود و یک
عرونه کسی را کنیه در آنها هزار عصیل آیا مدهی و در نامه علیه خوده
من در ۱۲۷۱ رمضان چهت و سه

«عذایی خواه». هر ر ساده آنچه برسید که دو می ۱۰ صد لاج دارد
و از بدهد و نه کو نهاد در بر داشتی هزار هکه هر یک رور شست
هدتاد اس داشت، اشد از آنها این باع شود که در سفر «المجم تسمیم نهاده
الله درین طاف کمال آدمتام را نموده و حد از قرار دادن و گفکو نمودن

^۹ زود بعن سویس ناقرار ابتداع کردن آن را بدهم . البته مسامعه نمایند که خیلی خیلی لازم است ریاده چه ناکید شود . سرمه ۸ رمضان ۱۲۶۷ - در ثانی مرقوم میشود که اگر کشتی بلکن هم بک هروند علاوه بر آن کشتیها میتوانی ابتداع نمایی یعنی قرار خرید آنرا بدهی و سپس تو رسی عیب ندارد و طالبم البته مسامعه ننماید .

بر واضح است که وجود قوای دریائی ایران یا هر دولت دیگری در خلیج فارس مخالف نا سیاست دیرینه است که انگلستان از آن پیروی کرده اند چنانکه بعدها هم حکم ناصر الدین شاه صددایجاد آن بر آمد همان مخالفت ها برخورد انجه خلیج فارس و تجارت آن هرگز نماید حوالگاه سعريه اي باشد که توهم مزاحمتی برای هندوستان بنماید .

۱- در سال ۱۸۶۵ - ۱۲۸۲ ناصر الدین شاه میکوشید که چند هروند کشتی برای ایران بخرد حکومت انگلستان بهای اینکه دولت ایران نسبت بحرین نقشه ها و خیالاتی دارد که بصر و انگلستان است با آن مخالفت نمود و خود مقاصد غاصبه اي را که در بحرین برق ایران برقرار آن در اهتزاز بود گلوه ساران کرد (انگلیس وروس در شرق - تالیف - زاویه مسون صفحه ۱۱) در ۱۸۸۳ - ۱۳۰۰ میحددا ناصر الدین شاه در صدد ایجاد قوای سعري دو خلیج فارس آغاز ویکی ام بسیان محمر الدوامه ^{۱۰} از تعمیل کرد گران آلمان بود روانه آنکه مود و دلخواه در کشمیر از واب هر ور حرنه یعنی اشام برس زیست و خلریت ۴۰۰ من و نو ۴۵۰ اس و دیگری نامش (شوش) و پیروی ۲۰ اسر که اولی د خلیج و هر سی در کارون سیر میگرد و شهره آبادو کشی حمه ایں آلمانی و عده ای ها وان اما ای آمد و دند (مرآه) فرمایند سکتم «اران و مسما ای ایران » - ملکه دوم - صفحه ۴۵ - ۳۹

لحنی که تاکنون سامه های شبل بدان نوشته میشد از این پس تغییر
میابد و سخن استدلالات ریگی دیگر به خود میگیرد از قبیل اینکه « فرمان پادشاه
مثل نک کاغذ سهد است ۱ » (۵ شعبان ۱۲۶۶)

« آنچنان اظهار میداشت که اعیینحضرت اقرار کرده اند عمل دوستانه
سرکار شاه مرحوم را ، معلوم است که تنها قرار دادن بعمل پادشاه پیش دلیل
سیار گرم از دوستی نیست از خود سرکار شاه هست که دولت انگلیس اظهار
بعودت و حرمت میخواهد ۲ » (۲۳ شوال)

دولت انگلستان « بیست میلیانه پوند انگلیسی که بزرگی به نود کروز
تومان است در خرید و آزاد کردن سیاهها از رعایای انگلیس در آماریقا ۳
بودند خرج کرده اند ... آنچنان میباشد نصف بیانند که از برای انگلستان
خیلی حسب میشود مماثلت در خصوص تجاوز بر حقوق خودش که از عهود
حاصل کرده است بعد از آنکه علاج منحصر باشد جمیع دولتها بوروب .
آماریقا با دولتها توانیت یافته آسیا با انگلستان متفق شده اند ۴ که این
معامله سیاهها را از راه دریا موافف نماید و با انگلستان در اینخصوص
همدستند . آن میشود که دولت ایران تنها مستثنی باشد ۵ » (۲۱ رمضان)
« قرارهای که دولت علیه انگلیس با دولتها دیگردارند از آیینه ایجاد کنی
این دولت علیه باطل مشود و رهم میخورد ۶ » (۵ شعبان)

۷ چرا قرارهای که دولت انگلیس با ایران گذاشته است بحسب دولت
ایران باطل شود ؟

۸ چرا اخراجات کلی که دولت انگلیس کرده است و میگنند به صرف ساخت
چرا عهودی که بسیه ایس ساقط شود ؟ پرآ دولت ایران همه عنایی از دولت

— ۱ —
Cafe Blanche

— ۲ —
America

۹ — « هر چهارمین این حمله را میگذرد » ایران گشودی را چشم بافت و
وحتی است « ها این توهدین شبل را می نامیم میگذاریم . گوته رسمی زمان
آن هلت را گواه خواهیم آورد

انگلیس درینجاه سال که گذشته است در بظیر مذاکره ناشد و «(۲۳ شوال)
هر گاه اعلیحضرت شهریاری میتوانستند به تصور در آورند آن افعال ذمیه
که در معامله سیاههای افریقا اتفاق میافتد اینقدر تأثیر در قبول خواهشها بر دولت
انگلیس سبک نموده و اگر آنچه نصف ادبیت های این عمل را از خواهش بری
و جنگها و آتش دن ها و تاخت و تاراج و معارفه عیال از یکدیگر، الفص
له ترین جمیع نلاها که در ناره مخلوق خدا حاریست و بسرابن اهالی افریقا
میآورند میدانند»

«آنچنان از اینقدر حاضر جمیع ناسنده هیچ مقصی از مخلوق خدا
معطیه نمیشود است که مسوی با این معصیت که در معامله سیاههای افریقا
واقع میشود ناشد ر دمه هر کس که بادیات است لازم است که
امداد در منسوح کردن این معامله نماید، شیوه در حاتمه همین ناده نا عبارت
آراسته ای خواهش میکند» دولت انگلیس از خاطر متوجه سرکار اعلیحضرت
شهریاری امیددارد که امداد سعی ایسان نیز رامساعی نمدادهان مردمی دیامز اند گردد
و اعتقاد آنها ایست که از پس اهتمام آن جناب ایران اهتمام در حالت مرغی
است و واضح سدن سوی پیش ایمان عام و انصافی عن قریب است. تو قمع دلبی دارد
که جواب این مراسله دلیل از رای این امیدها خواهد بود» ۲۱ دهستان
بحث در چزیات فرات وق را چون سانجا نگاشت ایم تکرار نمیکنم
 فقط سوه طن عجیب امیر را سنت انگلیس یاد آورد مسیویم فریرا ناریج
است کرد که اطمینانه ای را که نسل سر مفاسل تقدیمه و استهقام امیر را ای قبول
خواهش آنها دند و دند آنچنان خاص رجیم ناشد که یک عدد اینچه هر مام
خواهد سد اینچیج میانه از زده در ما نخواهد آورد. خواهین انگلیس و ایران
از زحمت حلاض میشوند و همچو که شکو درین حضور نمایم خواهد شد. حق در
پا چون ذمیرا داشت آنرا کنگره صلح و رسانی و بعد از آن وق اداء داشت
امر دیگری که لاره اصل در پیرامون آن صفتی چند که آنها اند، و در اختصار
انگلیس به «عادات مجاہ ساله دولت انگلستان سنت ایران است

اگر سعیر مذکور پنجاه سال را گواه می‌آورد ما سه برابر آنست را درق میز نیم و سعی می‌کنیم شاید لجه‌ای بیایم که روی این عنایات را دیده باشیم ولی چه باید کرد که هنوز بچین مورد برخورد نداشیم و در مام این صد و پنجاه سال جز تهدی از همسایه‌گان خود هبیج ندیده‌ایم.

— علاوه بر آنچه گذشت سیاست دیگری نیز کلتل شیل در دربار طهران پس گرفت و آن سیاست این بود که وعده از روسها در دربار ایجاد کند تا دولت ایران بنا چار روسی اسکله‌ستان نماید و تقاضای اورا برآورد و همنا امیر را در صورت عدم قبول تهدید کرده و از عکس العمل و نمره آن مسترساند بدین زمان که

«ملی استعفای دارم از اتهامات نهمت آمیزی که سده است خاطر آن حباب بگمان بشود اما می‌باشد در خاطر ساورند که آن اشخاص از برای خود هبیج مشغول‌هایی درین در را او نداشتند و مستعفای بودند اهتمام کند بهایه بصرایح بیغرضانه که از برای خود عالمی قرار بدهند لسان در حقیقت موثری و مفعله بودند».

دو خاضر آنچه می‌باشد مانند حکم دو اتهام مثل اشخاصی دوستی و اطمینانی از طریق می‌باشد باشد اگر تنها مانند باقی فیروزه. اگر احساسات همه از یک‌طرف باشند وهم اگر در عوض اهتمامات بیک‌طرف، درآمد او از طرف دیگر هبیج نباشد، مگر کماره و عدم اعتماد، یعنی بود د آن صادر می‌شود و آن «مردمی شدت ظهور خواهد رسید»^۱

ولیز در ۲۷۴ سوال باصره جتنی مبنویست

«ا. آن حباب خواهش می‌نماید که بصورت نه که آن به عمل و مصلحت خود بگردد و همین‌تر از رای ایران می‌بایست که در حاضر داسه باشد صورت ها که بجز ایران ای ای و می‌باشد بست ۰۰۰ اگر آنکه گذشته است دولت ایران در طلب مأموریت بای اینست که ۰۰۰ تا ۰۵۰ هست اینی دولت ایران آنقدر حالت اورتی می‌نمایم و دنی خودش را هر کس خوش چشم اگر نمی‌بینیم این را باید بداند، ای ای و می‌بایست که باید در اینجا و

میدهد و از برای دولت عاقل و مال‌اندیش حوب نیست که خواهش‌های دولتی که هم قوت دارد و هم میل دارد که از برای ایران منفعت حاصل شود در نظر نداشتند. آن جناب نمیتواند خیال بکند که دولت انگلیس از برای هیچ دست بردارد از کاری که آنقدر درین اصل آن هست اصرار خواهد کرد که خواهش دولتی او که مکرر دلیل آورده‌ام که هیچ ضرر ندارد اعلیحضرت پادشاه قبول نمایند . . . طاهرًا واهه است که مبادا از برای انگلستان سلطنت بر مسایع دریای فارس حاصل آید دولتدار خواهش مینماید که بیک دتفه ملاحظه بفرمایی از برای دولتی هنل دولت انگلیس سلطنت در میان بعضی مشایع بی آن نیست که هیچ وجود ندارد و معرف دارد . ! الله تزد آنچه با واضح است که از همه سلطنتی هیچ نفع دولتی با بخارتی حاصل ننمود، علاوه بر این آشکار هست که انگلستان که در همه اوقات اسما حاضر دارد که چنان قدرت حاصل کند . . .

شل در نامه اول میخواهد بگوید در دربار ایران بحریکانی علیه انگلیس ها میشود و بیز چنین واسود میکند که دستی را که او ندوستی بجانب ایران دراز کرده است بگرمی نیزیرته و از ابهاب اطمینان ضمیرت نموده تلویعاً امیر داشته بگوید مساید .

در نامه دوم امیر و از حضر روسها هیئت سعادت و مکویه امنی دولت ایران آفسر خاطر جمع از ترقی سالم بودن خودشان هستند ؟ » و البته « تعبیراتی را که در همه دولت‌ها روی میدهد » مینهاند . و لامانی سوار صدر آن و عینت میخواهد ایران را از روسیه موخر دارد عاقل ای اینکه همود حاضر اند امرات انگلیس، باد شاهو صدر اعظم هست که چگونه علمای بیض و کرمانلار زنگنه شده که علیه روسها فرمان چهادهند - و معتبر آمپادر طرد ورع عیله ایران و حمامی دست اقداماتی بوند - رد رازم از راه راجه اینکه روس و روسه ایس از بیس تعدادی با ایران وادارند . و خود مسب شکس ایران شوند تائیه جنگی ایران تحملن زود و تاب مقاومت در مذاقین تحولات آمان را بیاورد - ضمناً ادعای میکند که سلطنت روسها بع عرب و خلیج فارس برای انگلستان نفع دولتی و بخارتی ندارد .

امیر کسی بود که از این تهدیدها بپرسد و با در مشی سیاسی هوزونی را که پیش نهاد خود کرده بود تغییری دهد و پا تلقینات سفیر مقیاس سیاسی اورا از دستش بگیرد، این بود که تا یکسال دیگر هم جزو مناقشات مصرانه چیزی دیده نمیشد تا اینکه با نفصیلی که گذشت تحویل آنی در سیاست ایران در پیه سال ۱۲۷۶ رخ نمود روسها سیاست ذور و تعدی آمیز را پیش کشیدند و از همین ایام که واقعه آشوراده رخ داده بود لحن مکاتبات و شیوه سیاست شیل عوض شد و با گذشت رمان و شدیده فشار روسها تضییق انگلیس‌ها تیز توافق نهادند پیش میرفت و این جهت دولت ایران در ۱۲۷۷ (بعد از واقعه شبا) پیش قبیل از عزل مهدیعلی میرزا) حاضر شد که اجازه دهد فقط یک کشتی جنگی انگلیسی را بث مأمور دولت در آن کشتی فقط برای مدت چهار ماه در خلیج تھص کنم که کشتی‌های حامل قرآن را خود را فقط سرای یکدفعه معطل نموده و زرخیدان آنرا تحویل عمال ایران دهد.

حالا اگر فداریهایی که ایران داشت این بطریه و موافقت همتوانست اشتهاي مشبع انگلستان را سیر نماید، آن‌ها اگر قبل از واقعه آشوراده بود ممکن بود موقع کاری ناشد ولی حالابخویی باره از فشار روسها استفاده نجست این بود که کلیل شیل در ۱۲۷۷ رجب ۲۹ یا ماهه ای بینضمون بامیر نوشت «اوقرا ای که عالیجاه طامس صاحب الدوستدار نوشته بود امسای دولت ایران قرار داده اند که یک کشتی جنگی انگلیس یککسر و کیل ایرانی در آن کشتی ما چهار ماه مادون ناشد که در وی در یاگردش ماید که در هر کشتی ایرانی غلام سیاه پسر بیهوده کس آنهم یکددفعه و همه عالیجاه مشاور ایه با اندیش اعماق داشت، است که این مراتب راجه‌نما لارد بالستان اصلاح حراهد داد اینکه بخته ازه علم و ازه این میل اطهار امسای انسولت هم در اشنه بیعته لارم دید که آنچنان اعماق دارد که این تکمیف او ایان بیچوچه معاشر نام‌نظرورات دولت انگلستان را در دو قبیله بزدیک نکل دولت‌های سری‌المراستان روی زمین را سی شوید و با دولت انگلیس عهد و شرط ابدی در مخصوص بندید چگونه می‌شود که دولت انگلیس ناین ادن چهار ماهه راضی شود؟

که در حقیقت عمل ویژه‌خندی است. امنای دولت ایران بایست در این اشتباه بماند که بچنین وسیله می توانند محرك شوند و تازه کلند محبتی را که عقل عمومی تصدیق می کند که دولت ایران با کمال جدوجهد می باشد مساعی چشمکه در تازه کردن آن محبت بعمل آور نمی دعوض اینکه این مرحله موجب ملایمت گردد برخلاف آن موجب تصویرانی که دولت ایران با کمال می انصافی و مناوی دوراندیشی سبب نموده ایگلیس دارند ریادتر آشکار می کند از کرت منظوری که خود دوستدار دارد که هر قدر مسکن باشد دوری و برودت دولتین را نیز بدل شرذیکی و گرمی کند هر چند دور بیست که این تکلیف هم مناوی رأی اولیای دولت انگلیس باشد پامنای دولت ایران اشاره می کند که دوستدار شر جی بنویسد و در آن ضمیمه قبول کند که هر کشتی که غلام سیاه می آورد کشی چنگی انگلیس معطل کند و سکار گذار آن ایرانی بسیار دو حمل نکند آن سیاه را بتعزیره که در آنجا آراد نشند وامر معیشت خود را کند بهین خود بگذرانند و هم در آن ضمیمه دولت ایران می خواست مخالفت باشد. دوستدار میدارد بخواه تعوبق می اهدازند نکلینی را که کمال محافظت از رأی دولت ایران دارد آجنباب خاطر جمع ناسند که این تکلیفاتی را که دوستدار کرده است هیچ خاطر جمع بیست که کهایت از رأی مکلیفات و منظورات دولت انگلیس و هم خالی از تشویش نیست که این میل شخصی خود دوستدار از رأی ازداد محبت دولتین ملکه بر دوستدار داد از حد تأثیر کرد «داند»

دقایقی نهادی که دو این نامه دیگر می تواند اینستیتیو که سهیل انگلیس «ادن چهار ماهه» دولت ایران را بیت بخند می کند و تصویرات ایران را نشست سائکلیس مهندسی دور اسستی «ملغی مینماید و خدمتا تحویل سیاهان را اعمال ایرانی غیر سکه ای داشته بیخراهم که کشیهای آنها را بحوالی حوس رسابه در حائل دوزه هم اوست ایرانی دوستی ایگلیس پا تمام حقی که در وصوع عرب مهندسی «بهره ها کم مارسی ای دیمها» را ایاد داده صور آنها و عجمی ایگلیس «بهره ها» بودند «خدیجیه بیسورد هی ایان در دنیا ل رو سهابه صنگر حبی می کند «بهره حج ایندی عمل؟ حاکم همسر هر ره خسار ایگلیس ر

واتسون^۱ دیره‌هان سفارت و بعضی دیگر از مؤاهن اروپائی؛ انگلیس، امتیازی را که پنده‌ی سال برای گرفتن آن قلاش کرده بودند بدست می‌آورند. اکنون ملاحظه می‌شود که چه بستگی بین آشوراده و موضوع برده فروشی در خلیج فارس بوده است. یعنی یک‌چهنه از عزل مهدیقلی میرزا نگذشته بود که کلنل شبل در بار ایران را با عقد قرار نامه‌ای در باب منع برده فروشی در خلیج فارس وا داشت.

بالجمله این قرار نامه منع برده فروشی که در شوال ۱۲۶۷ (اویت ۱۸۵۱) در اصفهان بین ایران و انگلیس منعقد گردید سفاین انگلیسی برای مدت یارده سال اجازه میداد که تحت نظر صاحب منصبان ایران کشتی‌های تجاری مخصوص را بازجویی سایه دهند از طرف میرزا تقیخان دستورالعملی بسیار جامع به میرزا محمود خان آجودان وزارت دول خارجه دو ناوب اجراء قرار نامه صادر شد که دیلا من هر دو را که اولین باردر «ناربعن روایط سیاسی ایران و انگلیس در ورن نوزدهم میلادی» دیده شد نقل مینماییم.

سواد فرار نامه که ما بین دولت علمه ایران و انگلیس در ناوب علام و کنیز سیاه داده شده.

دولت ایران قرار میدهد که کشتی‌های جنگی دولت انگلیس و کمپنی نامدت یارده سال مأذون ناسد که بجهت احتمال حمل علام و کنیز سیاه کشتی‌های تجاری ایران را تفصیلی که در این صورت مرقومی شود تعصص نہاند سوا ای کشتی‌های دولتی ایران که کشتی تجاری و رعیتی ساشد و با آن کشتی‌های دولتی مطلع دخل و بصرف سایه بشود و اولیاتی دولت ایران فرار می‌دهند که «بیخوجه غلام و کنیز سیاه در کشتی‌های دولتی حمل سایند».

اولاً قرار این اس که این اذن و اجاره تعصص که در کشتی‌های تجاری و رعیتی داده می‌شود از این‌های تعصص نا انتہی بدبستیاری و بوساطه و استعاضه صاحب منصب ایران سود که در کشتی‌های دولت انگلیس مژل و مکان دارد.

نایاب آکشتنی تجارت را از زیاده از مقدار زمان تمحض غلام و کمیز معطل نگفته و اگر غلام و کمیز دو کشتی ایران و کشتی ها بوده باشد کار گذاران دولت انگلیس گرفته بود و لی بدون ایسکه خسارت و معطلی بر آها وارد شود و برای بردن علام و کمیز باید فرمت و حسردی با آها رسید حدود کشتی را بدستیاری و استحضار صاحب منصان ایران که در کشتی های انگلیسی هستند سکار گذاران بادر ایران که او جانب این دولت علیه هستند سپارند و صاحب آن کشی را که بخلاف حکم اعلیحضرت پادشاه ایران عمل نموده و علام و کمیز حمل کرده سکار گذاران این دولت علیه باداره تبیه و ترحمان نمایند و کشتی های دولت انگلیس بی دستیاری صاحب مبعوث دولت علیه ایران همچنین نوع دخل و تصرف در کشتی های تجارتی ایرانی ساینه لست کن صاحب منصان دولت ایران هم باید از شعل محاولة حدود کوتاهی نمایند . و این قرار نداد برقرار است تا موعد بارده سال بعد از گذشت یارده سال و تمام شدن موعد و مدت اگر يك روز فریاده بر بارده سال معمول و مداخله در کشتی ها شود حلاف رویه دولتی دولت ایران و حلاف و عایمت حقوق انسان شده است ارجام دولت علیه ترضیه مطلع الله خواهد شد
 ثالثاً ، غلام و کمیز قدیمی ایران که حال در ایران هستند از حال تحریر و ما بعدها اگر بخواهند از راه دریاچه هندوستان یا بالگه بروند یا سفر دریا نمایند بلیه از مسافرین نمکره ایران که در سفر بوشهر می نمایند با استحضار نالیور دولت انگلیس متوقف نمود بوشهر مثل سایر قرار های مسطورة فوق تا مدت یارده سال است .
 شدائی شروع ناسی قرار تفحص و درس صاحب منصان ایران از غره دیسمبر الاول ۱۲۶۸ است از حال تحریر تا این شدائی این تاریخ فوق حق تفحص و تفليس بیس تحریر ا شهر شوال المکرم ۱۲۶۷
 سواد دممحض همایون که در اول این قرار نامه مرقوم نرموده اند .